

خون هم خوابه

دارا حیات

نخوابد خون ما وقتی که ما خوابیم
نخوابد خون ما وقتی که ما بیدار و بی باسیم
به جوی هرگز ما خون ما دائم به بیجا ریخت
که در مانع دل ما لاله های آرزو رویه
خون پیوسته بیدار است

خون سایه آ، کاموس آن وحشی نشسته
زبان از چشم در دستان دشته
به انسانها هجوم آورده
خوردند از غیر می خون را
بیوسانند در ظلمت بجز خون را
که خون را کسی نه بیند

تا نخوابد خون
بود بر قطره های خون چشم بیداری
که بیند رویه قاتل را
شود بر قطره های خون سعه ای
که نوزد رفته در قفس بیدل را...

عدا - وانتقام - این مرد و یا رانند
دلبران ستمگره فراوانند

براه انتقام آتشی جویای میدانه
~~خودشان~~

~~خودشان~~

~~خودشان~~

→ ۱۹۵۳